

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه: شصت و ششم تاریخ: ۸۷/۱۱/۱۹
الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء
والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين
المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث ما با توفیق پروردگار متعال در دفاع بود آنچه فقهای ما فرموده بودند و روایاتی که داشتیم این بود که اگر مملکتی مورد تهاجم کفار قرار بگیرد دفاع واجب می شود به ادلة اربعة کتاباً، سنتاً، اجماعاً و عقلاً، بر همه مردم واجب است، مرد و زن و پیر و جوان و حضور امام و نائب امام هم شرط نیست درباره دفاع این بحث به عمل آمد، اما آنچه که در کتب فقهاء مطرح بود هجمه ی نظامی بود که اگر تهاجم نظامی صورت بگیرد دفاع هم به همان ابزار و تجهیزات نظامی باید انجام بگیرد اما چند نوع استیلاء و تهاجم است که در آن زمان ها معمول نبوده و در زمان ما بوجود آمده و خطر و ضرر اینها از هجمه ی نظامی کمتر نیست، اول هجمه ی فرهنگی، دوم هجمه ی سیاسی، سوم هجمه ی اقتصادی، اینها مطالبی است که باید در حوزه ها بحث شود هم از لحاظ حکم تکلیفی و هم از لحاظ احکام وضعی که بر اینها مترتب می شود.

امام (رضوان الله علیه) در تحریر هفت موضوع برای این مساله ذکر کرده اند، برای اینکه تصور صحیحی از این مساله داشته باشیم این موارد را بررسی می کنیم، در کتاب دفاع مساله چهارم این بحث را شروع می کنند {لو خيف على حوزة السلام من الاستيلاء السياسي والاقتصادي} اگر خوفی بوجود بیاید در حوزه اسلام، در کشور اسلام از استیلاء سیاسی یا اقتصادی کفار. سیاست اسلامی یعنی مدیریت بر اساس عدل، تفاوت بین سیاست اسلامی و غیر اسلامی در همین است و سیاستی که بر اساس منطقی و عدل و دلیل باشد صحیح است و سیاست اسلامی است و ائمه (علیهم السلام) {وساسة العباد} در اول زیارت جامعه کبیره {السلام علیکم یا اهل بیت النبوة} ساسة جمع سانس است مثل قاده که قائد است. {وساسة العباد} یعنی برای بندگان خدا سیاست مدارند و سیاستی بر مدار اسلام و عدالت دارند.

اگر دشمن حمله کرد و تهاجم کرد و استیلاء سیاسی پیدا کرد، مدیریتی بوجود می آورد که از نظر تدبیر و اداره، کارگردان کشور اسلامی می شود یا از نظر اقتصادی استیلاء پیدا کرد که مربوط به اموال می شود، تولید مال، توزیع مال، مصرف مال، اینها همه اقتصاد نامیده می شود. دشمن بر حوزه اسلام حمله کرده استیلاء سیاسی یا اقتصادی {المنجر الى أسرهه السياسي} که این استیلاء سیاسی و اقتصادی منجر به اسارت

مسلمان ها از نظر سیاست یا از نظر اقتصادی می شود، {و وهن الاسلام و المسلمین} این معلوم است که اگر دشمن کافر بخواهد مدیریت یک کشور اسلامی را در دست بگیرد باعث می شود که مسلمان ها موهون و ضعیف شوند، {يجب الدفاع} اینجا دفاع واجب است منتهی در آنجا دفاع با شمشیر و تجهیزات رزمی بود ولی در اینجا باید فکر کرد که با چه وسیله ای باید دفاع کرد بالاخره باید جلوییشان را گرفت، ایشان می گویند با وسائل مشابه، یعنی مشابه کار آنها را باید در پیش گرفت که با این وسیله آن هجمه ی سیاسی یا اقتصادی را دفع کرد {و المقامات المنفية كترك شراء أمتعتهم} که متاع های آنها را ما نخریم {و ترك استعمالها} و آنها را بکار نبریم {و ترك المارودة} و با آنها ارتباط خودمان را قطع کنیم {و المعاملة معهم مطلقاً} از این راه دفاع سیاسی در برابر استیلاء سیاسی، دفاع اقتصادی در برابر استیلاء اقتصادی صورت می گیرد. این مساله ی چهارم است ما در این مسائل باید دقت کنیم تا اینکه دلیلش را پیدا کنیم که چرا به این صورت است؟

مساله پنجم {لو كان في الماروادات التجارية و غيرها مخافة على حوزة الاسلام} اگر با کشورهای دشمنان اسلام ما مرادوات و ارتباطات تجاری یا سیاسی داشته باشیم و غیر این مرادوات مثل رفت و آمد یا دیپلماسی و در این مخافتی باشد بر حوزة اسلام و بلاد مسلمین و کم کم این مرادوات تجاری منجر شود به اینکه ما خوف پیدا کنیم از تسلط آنها {سیاسياً أو غيرها} که آنها بر ما مسلط شوند، تسلط سیاسی یا اقتصادی یا فرهنگی {الموجب لاستعمارهم} و آن باعث شود که ما را استعمار کنند {أو استعمار بلادهم و لو معنوياً}، ظاهراً چیزی نیست، رفت و آمد است و تجارت ولی ما را از لحاظ فرهنگی کم کم طوری می کنند که ما فرهنگ آنها را برتر از فرهنگ خودمان تصور کنیم، این باعث می شود که آنها یک تفوق فرهنگی پیدا کنند و راه های پیشرفت فرهنگی را به روی ما ببندند و گفتیم کار را به جایی رسانده بودند که اگر کسی از آنجا به ایران می آمد حق توحش می گرفتند یعنی ماها را وحشی حساب می کردند و فرهنگ خودشان را بالاتر از فرهنگ ما می دانستند و از این جهت ما در لباس پوشیدن و غذا خوردن و نام خیابان ها و نام گذاری فرزندان و چیزهای دیگر از آنها پیروی می کردیم و ما خودمان را انسان درجه دوم به حساب می آوردیم و به آنها به عنوان انسان درجه اول نگاه می کردیم. ایشان بجای فرهنگی می گویند معنوياً از لحاظ فرهنگ بر کافة مسلمین واجب است چون قبلاً گفتیم که دفاع بر همه مسلمان ها واجب است منتهی {الأقرب فالأقرب، الأهم فالأهم}، بر کافة مسلمان ها واجب است که اگر یک کشوری یا شهری در این

که دفاع کنند، اینجا مرز میزان نیست یعنی حدّ و مرز آن عقیده و اسلام و ایمان است نه مرز جغرافیایی، {بأی وسیلة ممکنة} بر همه مسلمان ها واجب است که جلوی این را بگیرند.

مساله بعد {لو أوقع إحدى الدول الإسلامية عقد رابطة} اگر یکی از دُول اسلامی رابطه ایجاد کند بین خودش و یک کشور اجنبی و این مخالف باشد با مصلحت اسلام و مسلمین بر تمام دول واجب است که جدّیت کنند {الجدّ علی حلّ عقدها} که این عقد را منحلّ کنند بوسائل سیاسی یا اقتصادی که قطع روابط سیاسی و تجاری می باشد، بر تمام مسلمان ها واجب است که اهتمام بورزند بر این مطلب و امثال این عقود به طور کلی وضعاً باطل و حرام است.

مساله بعدی اینکه بعضی از رؤسای دُول یا وکلای مجلسین موجب نفوذ اجانب باشند سیاسیاً و اقتصادياً بر مملکت اسلامی، {بحیث یخاف منه علی بیضة الإسلام} آن وکیلی که در مجلس چنین رأی و نظری دارد خائن است و منزول از آن مقام است هر چند تصدّی اش حق بوده ولی الآن باطل می شود، {و علی الأمة الاسلامیة مجازاته} و امت اسلامی باید آن وکیل را آن رئیس را مجازات کند {ولو بالمقاومات المنفیة کترک عشرته و ترک معاملته و الاعراض عنه بأی وجه ممکن و الاهتمام باخراجه عن جمیع الشئون السیاسیة} و باید این وکیل را این رئیس را از شئون سیاسی کنار بزنند، {و حرمانه عن الحقوق الاجتماعیة}.

آخرین کلام و مساله اینکه اگر در روابط تجاریّه با دول یا تجّار اجنبیّه مخافتی باشد بر سوق مسلمانان و حیات اقتصادی آنان {ووجب ترکها} تجارت در این صورت حرام است، {و علی رؤساء المذهب مع خوف ذلك أن یجرّموا متاعهم و تجارتهم بحسب اقتضاء...}.

اینها مطالبی بود که خیلی مهم است و امروزه لازم است مورد بحث قرار بگیرد و مطالبی است که همه امت اسلامی به آن گرفتار بودند، ایران الحمدلله الان اینطور نیست ولی قبلاً گرفتار بوده است، حالا می خواهیم دلیلش را بحث کنیم، دلیل این مطلب چیست؟ در حقیقت ادلّیة این مطلب چیست؟ در قواعد فقهیّه ما یک قاعده ای است بنام قاعده نفی السبیل این در جلد اول مجلّدات هفتگانه قواعد فقهیّه علّامة بجنوردی است، علامه بجنوردی قواعد فقهیّه نوشته اند که هفت جلد است این قاعده در صفحه ۱۵۷ می باشد. این قاعده نفی السبیل یکی از قواعد فقهیّ ماست که در مکاسب هم شیخ انصاری آن را ذکر کرده است، شیخ انصاری در مکاسب بعد از بحث بیع فضولی و ولایت فقیه گفته اند جایز نیست که عبد مسلمان را به کافر بفروشند، در مساله تحریم بیع عبد مسلم

خطر قرار بگیرد از آن اجتناب کنند، {و تحرم تلك المارودة} و تمام این مرادوات و ارتباطات حرام می شود.

مساله ی بعد این است که اگر روابط سیاسی بین دُول اسلامی و دُول اجانب باعث استیلاء آنها شود بر بلاد ما یا نفوس ما یا اموال ما {أو موجبةً لأسرهم السیاسی} یا باعث شود که از لحاظ سیاست ما اسیر و دلیل دست آنها باشیم {یحرم علی رؤساء الدول تلک الروابط}. حدیثی در سفینه البحار در ماده تسع (تاء- سین- عین) شعبی گفته است {تکلم علی علیه السلام بتسع کلمات ارتجلهنّ ارتجالاً} به نظر می رسد بدون فکر گفتند و هیچ کس نتوانست مثل آن را بگوید، سه تا از آنها در حکمت است و سه تا در مناجات با خداست و سه تا هم در ادب است، آن سه که در حکمت است اول اینکه {المرء محبوءٌ تحت لسانه} هر انسانی زیر زبان خود پنهان است تا حرفی نزده آن درجه و میزان فرهنگ و فهم و علمش معلوم نمی شود، دوم {ماهلک امرء عرف قدره} هر کس قدر و قیمت خودش را شناخت دچار هلاکت نمی شود و سوم که الان در نظرم نیست. سه تا هم در مناجات با خداست اول اینکه {کفی بی عزاً الهی أن اکونَ لک عبداً} دوم {کفی بی فخرأ أن تکونَ لی رباً} سوم {الهی أنت کما أحبّ فأجعلنی کما تحبّ} اینها در مناجات بود. سه کلمه هم در ادب است، ادب یعنی معاشرت، اول {أحسن إلى من شئت تکن أمیره} به هر کسی احسان کنی نسبت به او فرمانروایی و امارت پیدا می کنی، دوم {استغن عمن شئت تکن نظیره} از هر کس که مستغنی باشی تو نظیر او می شوی حال او هر کس می خواهد باشد، شاهد ما همین کلمه است سوم {احتج إلى من شئت تکن أسیره} به هر کس محتاج باشی تو اسیر او هستی. بنابراین این استغناء و استقلال وسیله ای است که انسان اسیر نباشد. اجانب و دشمنان اسلام همیشه سعی می کنند که ما را به خودشان محتاج کنند {یا سیاسیاً، یا اقتصادياً، یا ادیباً و...} ایشان می فرمایند که اگر روابط بین ما و دول باعث شود که ما به آنها محتاج باشیم و در دست آنها اسیر باشیم حرام است بر روسای دول که این طور روابط و مناسبات را ایجاد کنند {و بطلت عقودها} و تمام عقدهایی که در این روابط بسته می شود باطل است و ادلّیة اقتضاء می کند که تکلیفاً حرام باشد و وضعاً هم آن عقود باطل باشد و بر همه مسلمان ها واجب است که آنها را ارشاد کنند {و إلزامهم بترکها و لو بالمقاومات المنفیة}.

مسأله بعد {لو حیف علی الدول الاسلامیة من هجمة الأجانب} اگر بر یکی از دولت ها برترسیم که اجانب به آن هجمه کنند یا سیاسی یا فرهنگی یا اقتصادی {یجب علی جمیع الدول} بر جمیع دول واجب است

كان لكم فتحٌ من الله قالوا ألم نكن معكم و إن كان للكافرين نصيبٌ ألم نستحوذ عليكم؟ اگر مسلمان ها فاتح بودند می گفتند ما با شما بودیم پس در غنائم با شما سهیم هستیم و اگر کافرین پیشرفت می کردند {ألم نستحوذ عليكم} می گفتند ما باعث شدیم شما غالب شوید {و نمنعكم من المؤمنين} ما باعث شدیم که مؤمنین بر شما غالب نشوند، حالا {فالله يحكم بينهم يوم القيامة ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً} خداوند بین شما قضاوت می کند، بعضی گفته اند آیه مربوط به عالم آخرت است و خداوند در عالم آخرت حکم خواهد کرد بین شما و منافقین و کفار، و همیشه حجت به نفع شماست و حق با شماست پس این مربوط به ما نحن فيه نمی شود که در مورد معاملات دنیوی است. آیت الله طباطبایی در تفسیر المیزان در جلد پنجم صفحه ۱۱۷ گفته اند ممکن است آیه (نشأتین) هر دو را در بر بگیرد که معنای عامی دارد یعنی هیچ وقت چیزی به نفع کفار و علیه مسلمان ها خداوند قرار نداده حالا چه دنیا باشد چه آخرت، چه مقام احتجاج و حجت و چه مقام دفاع، فرقی نمی کند، ایشان اینگونه گفته اند بنابراین یکی از دلایل ما برای قاعده نفی السبیل همین آیه بود به نظر ما هم اعم است و اشکال ندارد و آنچه ذکر شده است مصداق است. امام (رضوان الله علیه) که در سال ۴۳ در آبان علیه کاپیتالیستون که در مجلس درست شده بود صحبت کردند و در نتیجه ی آن تبعید به ترکیه شدند، مطلع کلامشان همین بود {ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً} در زمان ما دو نخست وزیر کشته شدند، در سال ۱۳۲۹ آیت الله کاشانی اصرار می کرد که نفت را از چنگال انگلیس در بیاورد چون چند سال نفت را خیلی ارزان برده بودند و خورده بودند، آیت الله کاشانی مجتهدی بسیار قوی بود و سیاسی بود، ایشان وقتی که بیانیه صادر می کردند تمام بازار تهران می بستند و حرکت می کردند، یک روز یادم است که خودم در تهران بودم ایشان بیانه ای صادر کرده بودند که مردم جمع شوند جلوی مجلس و از وکلاء مطلبی را بخواهند، چون ایشان واقعاً مردی سیاست مدار و زیرکی بود ولی متأسفانه در آن زمان تا حدودی تنها بودند جلوی مجلس که همه جمع شده بودند یکی از تجار رفت روی پله که صحبت کند علیه آن قرارداد، ایشان گفت بیا پایین، بسیار مرد شجاع و حرّی بود، گفت صحبت اینجا با من است شما تاجری هر وقت پول خواستیم شما بده شما نباید صحبت کنید من باید صحبت کنم، خلاصه ایشان اصرار داشتند نفت را از چنگال انگلستان در بیاورد، رزم آرا نخست وزیر بود و اصرار می کرد که نخیر! نفت در سیطره انگلستان باشد و بعداً شخصی به نام خلیل طهماسبی رزم آرا را ترور کرد، آیت الله فیض قمی مرحوم شده بود و در مسجد شاه آن

بر کافر، قاعده نفی السبیل را ذکر کرده و در آنجا دارد که اجاره مسلمان به کافر، عاریه مسلمان به کافر، مسلمان ولو حرّ هم باشد اجیر برای کافر شود و... اینها را بحث کرده است در اینجا شیخ استدلال کرده به قاعده نفی السبیل، آیه ۱۴۱ از سوره نساء {وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا} به این آیه نفی السبیل استدلال کرده است. این آیه شریفه اگر در مقام تشریح باشد دلالت دارد بر اینکه هر عقدی هر معامله ای که موجب تسلط کافر بر مسلمان باشد، {لن يجعل الله} خداوند چنین چیزی را تشریح نکرده است، بعد گفته اگر این قاعده از نظر دلیل درست باشد این حکومت پیدا می کند بر ادلّه اولیه، ادلّه اولیه مانند أوفوا بالعقود و امثال ذلک که داریم. دلیل اولیه اقتضاء می کند که فلان معامله صحیح باشد فلان چیز صحیح باشد هم چنان که قاعده لاضرر حکومت دارد بر احکام اولیه مانند أوفوا بالعقود، ولی در اینجا بیع غبنی صورت گرفته است و آن بیع غبنی موجب ضرر مشتری است اینجا أوفوا بالعقود کارایی ندارد این قاعده لاضرر جلو أوفوا بالعقود را می گیرد. هم چنان قاعده لاجرح حکومت دارد بر ادلّه اولیه، ادلّه اولیه این که شما باید وضو بگیرید و نماز بخوانید اما اگر وضو گرفتن برای شما عسر و حرج دارد و هوا خیلی سرد است و وضو برای شما سخت است آنجا تیمم می کنید. خلاصه آنچنان که قاعده لاجرح و لاضرر حکومت دارد بر ادلّه اولیه اینجا هم قاعده نفی السبیل حکومت دارد بر ادلّه اولیه، بیعی باشد، اجاره ای باشد که مقتضی تسلط کافر بر مسلمان شود آن را بر می دارد. علامه مجنوردی دارند که این {ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً} قبلش این است {والله يحكم بينهم يوم القيامة} از این جهت بعضی گفته اند این آیه مربوط به عالم آخرت است، مربوط به دلیل و حجت است، خداوند حجتی علیه مسلمان ها به نفع کافر ندارد همیشه از نظر حجت و دلیل شما غالب هستید پس مربوط به موضوع ما نیست و در مقام تشریح و جعل حکم نیست، در حقیقت خبر از یک حقیقی است تکویناً و آن اینکه شما از نظر تکوین همیشه از لحاظ حجت و دلیل غالب هستید بر کفار، چون قبلش {والله يحكم بينهم يوم القيامة} می باشد. گفتیم که شیخ انصاری هم در مکاسب دارد و خدشه کرده است. آیه که عرض کردم آیه ۱۴۱ از سوره نساء بود ولی تتمه و ذیل است و اول آیه این است {الذين يترصون بكم} کسانی که در برابر شما منتظر حوادث اند، ترص یعنی انتظار، منافقین را می گوید {و ان كان لكم فتحٌ من الله قالوا ألم نكن معكم} منافقین بین مسلمان و کفار این نقش را بازی می کردند به مسلمان ها می گفتند مسلمانیم و با شما هستیم، به کفار هم می گفتند ما با شما هستیم {يترصون بكم} با اینکه منتظر حوادث علیه ما بودند {و ان

روز و مسجد امام امروز مجلس ختمی بود چند نفر قرار گذاشته بودند و می دانستند که رزم آرا برای مجلس ختم خواهد آمد، رزم آرا که لب حوض آمد خلیل طهماسی او را ترور کرد و کشت. یکی دیگر هم حسنعلی منصور بود که امام (رضوان الله علیه) که صحبت کردند درباره کاپیتالاسیون امام را به ترکیه تبعید کردند و آن کسی که در اینجا نقش داشت حسنعلی منصور بود که یکی از فدائیان اسلام به نام ناصر بخارایی او را کشت اینها هر دو بعداً شهید شدند. خلاصه این را عرض می کردیم که آیه ممکن است اعم باشد {لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا} آیت الله طباطبائی این طور می گویند، اعم است از اینکه این نشئه باشد یا آن نشئه، بنابراین یکی از دلیل های ما برای قاعده نفی السبیل این آیه است به این ترتیب که به عرض محترمتان رسید. بقیه را انشاءالله فردا عرض می کنیم.